خشت اول

حماسه برای کیست؟

نامگذاری امسال از چند جهت قابل تامل است که شاید مهمترین آن استفاده از کلمه «حماسه» در عنوان سال است. به هر حال وضعیت اقتصادی و سیاسی کشور طوری نیست که بگوییم با حرکت‌های بخشنامه‌ای و دولتی می‌توان به تحول و یا بهبود اوضاع امیدوار بود. در واقع سال ۹۱ نشان داد که سیاست و اقتصاد در کشور ما دچار هجوم موریانه‌های خاموشی شده که اخلاق و عدالت را نشانه رفته‌اند، اتفاقات تلخ سیاسی، شلختگی‌های اقتصادی و اختلاس های وحشتناک، همه و همه نشان دهنده یک بیماری پنهان بود که ناگهان خود را نشان داد و با نزدیک شدن به انتخابات و رقابت‌های انتخاباتی، احتمال عودکردن این بیماری بیش از گذشته وجود دارد بویژه که برخی فشارهای خارجی و کش و قوس‌های مذاکرات بین المللی نیز بر این ماجرا سایه افکنده است. حالا و با توجه به تجربه های قبل و بعد از انقلاب بویژه در تنگناها و فصول حساس انقلاب، این بیماری تنها یک مرهم دارد؛ حضور مردم.

واضح است که خلق حماسه اصولا با «مردم» معنا می‌یابد و در یک حکومت مردم سالار ، این مردم هستند که می‌توانند حماسه خلق کنند نه چهره‌ها و احزاب و مسئولان رسمی. اقتصاد، به عنوان دومین مساله کشور در سال جدید، به نام سال اضافه شده؛ مساله ای که با وجود همه هماهنگی‌ها و فعالیت‌های قوای سه گانه امروز اصلی‌ترین مساله و مشکل مردم در کشور است؛ مشکلی که بدون تردید می‌تواند تبعات بدتری در آینده کشور به ویژه خطر نسل و پیرشدن جامعه ایرانی داشته باشد.

از سوی دیگر استفاده از عنوان «حماسه» به معنای نیاز به حرکت انقلابی نیز هست، به هر حال همه می‌دانیم که «حماسه» هرگز دولتی شکل نمی‌گیرد، حتی اگر دولت‌ها و مدیران دولتی همه تلاش خود را نیز مصروف خلق حماسه کنند، بدون خواست و حضور مردم، هیچ حماسه‌ای شکل نمی‌گیرد. ضمن اینکه رهبری انقلاب در سال گذشته در حساس‌ترین شرایط کشور خود را یک «انقلابی» نامید که این پالس هوشمندانه‌ای است برای مسئولان که بدانند باید انقلابی باشند و رفتار انقلابی داشته باشند نه عافیت‌طلب حسابگری که با تقویم سیاسی کار خود را پیش می‌برد!

بالاخره باید حواسمان باشد که تک تک آحاد مردم در شکل گیری حماسه‌های امسال نقش دارند و دست بر قضا دولت، دستگاه‌های دولتی و کلا مسئولان تنها در کمرنگ و پررنگ‌شدن این حماسه ایفای نقش می‌کنند. اگرچه یک انقلابی هرگز با حواشی، متن را رها نمی‌کند. همان طور که در ۳۴ سال گذشته انقلاب عزیزمان، «مردم» نقش اصلی را در تمام فصول تاریخی کشور ایفا کرده‌اند، امسال نیز چه در زمینه سیاست که مشکلات عدیده‌ای از جمله «بی اخلاقی و انحراف و فریب» در فضای سیاسی کشور دیده می‌شود و چه در حوزه اقتصاد که مصائبی چون «رانت‌خواری، سوء استفاده‌های شبه قانونی و ناتوانی‌های مدیریتی» به شکل واضحی عیان شده، این مردم هستند که می توانند هم مشکلات را کاهش دهند و هم با ایفای درست نقش خود، اقلیت‌ها و البته بدخواهان داخلی و خارجی را از توهم توطئه و یا حضور نفوذی خود در بین ارکان حکومت، ناامید کنند. پس امسال سال مردم است و در میان مردم، نسل ما شاید تعیین‌کننده‌ترین قشر باشد در نتیجه امسال سال من و توست، حواست را جمع کن!

■ محسن حدادی

ساعت ۲۵

دخترم، دنیایی که تو در آن زندگی می‌کنی دنیای هنرپیشگی و موسیقی است. نیمه شب، آن هنگام که از سالن پرشکوه تئاتر بیرون می‌آیی، آن ستایشگران ثروتمند را فراموش کن. ولی حال آن راننده تاکسی را که تو را به منزل می‌رساند بپرس. حال زنش را بپرس و ...دخترم، گاه و بی‌گاه با مترو و اتوبوس شهر را بگرد. مردم را نگاه کن. زنان بیوه و یتیم را بشناس و دست کم روزی یک بار بگو: من هم از آنها هستم. تو واقعا یکی از آنها هستی. هنر قبل از آنکه دو بال پرواز به انسان بدهد، اغلب دو پای او را می‌شکند. وقتی به مرحله‌ای رسیدی که خود را برتر از تماشاگران خویش دیدی، همان لحظه، تئاتر را ترک کن و با تاکسی خود را به حومه پاریس برسان. من آنجا را خوب می‌شناسم. آنجا بازیگران مانند خویش را خواهی دید که از قرن‌ها پیش، زیباتر از تو، چالاک‌تر از تو و مغرورتر از تو هنرنمایی می‌کنند. اما در آنجا از نور خیره کننده نورافکن‌های تئاتر «شانزلیزه» خبری نیست. نورافکن کولی‌ها تنها نور ماه است. نگاه کن، آیا بهتر از تو هنرنمایی نمی‌کنند؟ اعتراف کن.

همیشه کسی هست که بهتر از تو هنرنمایی کند و این را بدان که هرگز در خانواده «چارلی چاپلین» کسی آن قدر گستاخ نبوده که یک کالسکه‌ران یا یک گدای کنار رود سن یا کولی هنرمند حومه پاریس را ناسزایی بگوید...

دخترم جرالدین، چکی سفید برای تو فرستاده‌ام که هرچه دلت می‌خواهد بگیری و خرج کنی. ولی هر وقت خواستی دو فرانک خرج کنی، با خود بگو، سومین فرانک از آن من نیست. این برای یک فرد فقیر گمنام است که امشب به یک فرانک احتیاج دارد. جست وجو لازم نیست. این نیازمندان گمنام را اگر بخواهی همه جا خواهی یافت. اگر از پول و سکه برای تو حرف می‌زنم برای آن است که از نیروی فریب و افسون پول، این فرزند شیطان، خوب آگاهم...من زمانی دراز در سیرک زیسته‌ام و همیشه و هر لحظه برای بندبازان بر روی ریسمانی بس نازک و لرزنده، نگران بوده‌ام. اما دخترم این حقیقت را بگویم که مردم بر روی زمین استوار و گسترده، بیشتر از بندبازان سقوط می‌کنند!

■ بخشی از وصیت نامه چارلز چاپلین به دخترش

اس ام اس

هر وقت در یخچال رو باز می‌کنیم خالیه ها، ولی اگه بخوایم یه قابلمه کوچیک تو یخچال جا بدیم
باید یه ساعت پازل حل کنیم تا بتونیم جاش بدیم!

*

تو ایران فقط وقتی آرایش عروس را قبول دارند
که دیگر حتی مادرش هم او را نشناسد!

*

همیشه می‌گویند شکست مقدمه پیروزی است، نمی‌دانم
پس من کی از دور مقدماتی صعود می‌کنم؟!

*

دقت کردید وقتی دکتر می‌رین، مریض قبل شما ۳ ساعت
تو اتاق دکتره ولی وقتی نوبت شما می‌شه دو ثانیه معاینه می‌شین
و میایین بیرون!؟

*

دو قطره آب که به هم نزدیک شوند، تشکیل یک قطره
بزرگ تر می‌دهند
اما دوتکه سنگ هیچ گاه با هم یکی نمی شوند!

چند جرعه از سرچشمه

سالی که نکوست از بهارش پیداست و بهار امسال هم به عطر وجود نازنین زهرای هستی حضرت حضور و حیا، فاطمه‌ی علی سلام الله علیها معطر است و شکوفه‌ها همه بوی یاس می‌دهند. صفحه نسل سوم هم همواره بر دو مدار «آگاهی بخشی» و «هشدار» حرکت کرده و امروز نیز چند برگ از کتاب زندگانی دردانه آفرینش را برای شما بازخوانی می‌کند که هم جبران برخی مجالس عزاداری صرفا «هیجانی و احساسی» باشد و هم تکمله ای برای سوگواری شما. به هر حال امسال، سال حضرت زهراست و نباید ذکر فضائل و سیره ایشان به همین فروردین منتهی شود. او مادر همه ما شیعیان است.

■ تحریریه نسل سوم

هدف اصلی خلقت

مساله این است که فلسفه آفرینش، رسیدن فیض و رحمت کامل به موجودات است. و تنها انسان کامل است که شایستگی دریافت کامل ترین فیض الهی را دارد. از آن جایی که وجود مقدس حضرت زهرا(س) سر چشمه و منشأ وجود یازده امام معصوم (ع) است، در حدیث قدسی «لولاک لما خلقت الأفلاک» محور قرار گرفته است، یعنی اگر فاطمه (س) نبود، هدف از خلقت که وجود انسان کامل و خلیفه و حجت الهی روی زمین تا ابد است، حاصل نمی شد و این به معنی برتری حضرت زهرا (س) از پیامبر اعظم(ص) و... نیست. به این معنی است که ادامه نور مقدس معصومان، به وسیله حضرت زهرا است.

پس چون فاطمه واسطه فیض یازده نور ولایت و امامت است، خدا خطاب به حضرت محمد (ص) فرمود: «اگر فاطمه نبود، شما را خلق نمی کردم» زیرا اگر این نور مقدس پیامبر از طریق فاطمه ادامه پیدا کرده و تا قیام قیامت بر قرار و ثابت است، به واسطه نور حضرت فاطمه است. اگرچه مقام انسان کاملی فاطمه بسیار بالاست اما از این حدیث استنباط نمی شود که پس او از پیامبر بالاتر است. می خواهد منشأ استمرار انسان کامل را که یک زن کامل است معرفی کند. یعنی این منشأ است. قرآن می گوید کوثر است. کوثر یعنی منشأ تمام خیر و برکت که انسان کامل است.

سیاست و دختر پیامبر (ص)

دانستن نکاتی از سیره سیاسی حضرت زهرا(س) در روزهای سیاست‌زده کشور بد نیست، به هر حال در حال حاضر همه احساس تکلیف کرده‌اند و قدم در رقابت انتخاباتی گذاشتند؛ سیره سیاسی حضرت که جزئی از سیره اخلاقی ایشان است، مبنا و مبدائی دارد؛ حضرت در اعتراض نسبت به نوع نگاه و انتخاب جامعه (در مسأله خلافت) به مردم گوشزد کردند که اگر شکاف و انحرافی که در جامعه به وجود آمده جبران نشود، عواقبش دامنگیر اسلام و مسلمین خواهد شد. یعنی حضرت زهرا(س) معتقد بودند که اگر جامعه اسلامی این مسؤولیت را از روی دوش خود بردارد، فقط مرتکب خطای سیاسی و اجتماعی نشده، بلکه به خاطر انجام این حرکت نامعقول نسل های بعدی نیز گرفتار خواهند شد. در واقع، آن حضرت به امت اسلامی آموختند که سلامت جامعه باید برایشان بیش از مسایل شخصی اهمیت داشته باشد و انحراف را باید با قاطعیت از روند حرکتی جامعه گرفت. اگر حضرت زهرا(س) چنین بحثی را مطرح نمی کردند، دیگران به هیچ وجه جرأت و جسارت پرداختن به این قضیه را پس از رسول الله(ص) نداشتند. وقتی فاطمه زهرا(س) این دریچه جدید را برای فهم مسایل اجتماع گشودند، اصحاب پیامبر(ص) مانند عمار یاسر و ابوذر غفاری و همسر ایشان ام سلمه نیز به تأسی از دختر رسول خدا(ص) به حمایت از علی(ع) برخاستند. در واقع حضرت زهرا(س) کانون هدایت و روشنگری نسلهای بعد شدند و اگر عمر گرانبارشان دوام بیشتری می یافت، شاید نمی توانستند حق امیرالمؤمنین(ع) را نادیده بگیرند، زیرا خشم و رضایت آن بزرگوار به عنوان تنها یادگار پیامبر(ص) مورد توجه جامعه بود. البته با وجود این، هیچ گاه آن حضرت از میراث دختر پیامبر بودن خود استفاده نکردند و همیشه می فرمودند: من فاطمه هستم که دارم سخن می گویم، زیرا پیامبر(ص) به ایشان سفارش کرده بودند: تو فقط از طریق اعمال و کردارت می توانی خود را در جامعه نشان دهی؛ یعنی نسبت داشتن با من نباید هیچ نقشی در زندگی و پیشبرد امورت داشته باشد و آن حضرت نیز ثابت کردند که ابعاد شخصیت علمی و دینی ایشان جدا از دختر پیامبر بودنشان است. که این مسأله، درسی برای جامعه آن روز بویژه فرزندان خلفا بود.

خیر زیاد برای جامعه

حضرت زهرا(س)، کوثر است و کوثر یعنی خیر کثیر. الف و لام که بر سر آن می آید به این معنی است که این خیر کثیر نه فقط در یک زمینه بلکه در زمینه های مختلف است؛ نقشی که حضرت زهرا(س) در ارتباط با تبیین راه اهل بیت(ع) داشتند یک خیر کثیر تمام نشدنی است؛ همچنین نقشی که این بانوی بزرگ جهان اسلام در حفظ کیان امت اسلامی و داشتن یک نگاه ویژه به جامعه اسلامی داشتند، یک نقش پویای ماندگار و بالیده در طول تاریخ است، اگر چه ما برای شناخت این نقش و فقدان تحلیل های درست درباره این شخصیت، در فقر به سر می بریم. برای مثال آنچه حضرت در خطبه فدکیه بیان داشتند، سخنانی نبود که برای جمع‌آوری و نوشتن آن ساعت‌ها زمان صرف کنند، بلکه به صورت بداهه بیان گردید که نشان‌دهنده بخشی از علم بی‌کران حضرت صدیقه کبری(س) است. یا حضور ایشان در مسجدالنبی (ص) و خطبه‌خوانی شان، حضرت زهرا(س) در این خطبه، معارف اسلامی را بیان کردند و چراکه زمان شناس بودند و زمانی که دیدند که حفظ دین و ارزش‌های اسلامی نیاز به خطبه خواندن دارد، این کار را به بهترین نحو انجام دادند. اگر این خطبه نبود، شاید کسی امیرالمؤمنین و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و حتی حضرت ولی عصر(عج) را نمی شناخت.

مرکز نور تا قیامت

خیلی‌ها در طول تاریخ سعی کردند خورشید پرفروغ وجود نازنین حضرت زهرا(س) را از مردم بگیرند، خیلی‌ها سعی کردند آن را پوشیده بدارند و انکار کنند، اما نتوانستند؛ «والله متمّ نوره و لو کره الکافرون». حالا که این منبع نورانی در دسترس ماست، ما هم باید خودمان را به این مرکز نور نزدیک کنیم؛ و نزدیک شدن به مرکز نور، لازمه و خاصیتش، نورانی شدن است. باید با عمل، و نه با محبت خالی، نورانی بشویم؛ عملی که همان محبت و همان ولایت و همان ایمان، آن را به ما املاء می‌کند و از ما می‌خواهد.

با این عمل، باید جزو این خاندان و وابسته به این خاندان بشویم. این‌طور نیست که قنبر در خانه علی (ع) شدن، کار آسانی باشد. این‌گونه نیست که «سلمان منّا اهل‌البیت» شدن، کار آسانی باشد. ما شیعیان اهل‌بیت(ع)، از آن بزرگواران توقع داریم که ما را جزو خودشان و از حاشیه‌نشینان خودشان بدانند؛ «فلان ز گوشه‌نشینان خاک درگه ماست». دلمان می‌خواهد که اهل‌بیت درباره ما این‌طور قضاوت کنند اما این آسان نیست؛ این فقط با ادعا به دست نمی‌آید؛ این، عمل و گذشت و ایثار و تشبه و تخلق به اخلاق آنان را لازم دارد.

گوشه‌ای از حماسه حضرت در خطبه بی‌نظیر خود که هنوز در محکمه تاریخ می‌درخشد و پاسخی برایش نیست، بعد از حمد خدای حکیم و معرفی خود و همسرش، نیشتر بر زخم چرکینی می‌زند که انباشته از حسدها و دشمنی‌ها و نامردی‌هاست و صفحه دیگری از این کتاب را می‌گشاید، در سطر سطر این صفحه، واژه‌های دورویی، نفاق، سست‌عهدی، دین‌گریزی، گستاخی، یاوه‌گویی، شیطان‌پرستی، هوس‌محوری، قدرت‌طلبی و دنیاخواهی به چشم می‌خورد. حضرت این صفحات تیره و خطوط مغشوش را در برابر نگاه‌ها و چشمانشان می‌نهد، تا به وضوح ببینند که این عهدشکنی و لبیک‌گویی به ندای شیطان و زیرپا نهادن وصیت رسول و ورود به منطقه ممنوع و حریم محترم، زمانی است که هنوز زخم‌ها التیام نیافته، اشک‌های فراق پدر نخشکیده، پیامبر به خاک سپرده نشده است که باند سقیفه فتنه‌ای بزرگ آفریده است و هنوز آیات قرآن، موجود و روشن و درخشان و در یادهاست که آن را پشت‌سر انداخته و از محکمات وحی و دین روی برگردانده‌اند و به این زودی، در میان امت و شریعت، راه رجعت به جاهلیت گشوده‌اند و خود از پیشگامان آن شده‌اند. به کجا چنین شتابان؟ ارغبةً عنه تُریدون؟ ام بغیره تَحکمون؟»

بازهم تازیانه‌ای دیگر، بر آن گروه غفلت‌زده و خواب‌آلود و مست‌قدرت و مغرور ریاست فرود می‌آورد که پژواک آن هنوز هم در رواق تاریخ باقی است و این‌گونه ادامه می‌دهد: چه زود در پی فتنه‌ها رفتید و آتش افروختید و ندای شیطان را لبیگ گفتید، فروغ دین را خاموش و سنت نبی را رها کردید و پنهانی به توطئه نشستید و در خلوت و جلوت و نهان و آشکار، بر ضد خاندان رسول نقشه کشیدید و خنجر برآوردید و تیغ نشان دادید و پنداشتید که ما ارث نمی‌بریم! این چه جاهلیتی است که در پی آنید؟ مگر نه اینکه من دختر پیامبرم؟ آه! ای مسلمانان، چرا باید از ارث خویش محروم شوم؟ ای پسر ابوقحافه! آیا در قرآن آمده که تو از پدرت ارث ببری و من وارث پدرم نباشم؟ چه دروغ روشنی! آیا به عمد، کتاب خدا را پشت گوش انداخته‌اید؟ مگر قرآن نمی‌گوید که «سلیمان» از «داوود» ارث برد؟ مگر قرآن، «یحیی» را وارث «زکریا» معرفی نکرده است؟ مگر آیات قرآن از ارث خویشاوندان و دختر و پسر سخن نمی‌گوید؟ این چه پنداری است که من سهمی از ارث پدرم ندارم؟ آیا من دختر او نیستم، که هستم! آیا درباره شما آیه‌ای ویژه آمده که مرا استثنا کرده است؟ آیا من و پدرم بر دو آئین جداییم که از هم ارث نبریم؟ یا آنکه شما قرآن‌شناس‌تر از پدرم و پسرعمویم هستید؟ پس ای ابوبکر! بگیر و ببر، فردای قیامتی هم هست؛ روزی که داور، خداست و دادخواه، پیامبر و آن روز، پشیمانی سودی نخواهد داشت و خواهی دید که تازیانه عذاب الهی برچه کسی فرود خواهد آمد!

پس از این سخنان، که چونان پتکی بر فرق خلافت غصب فرود می‌آید، نگاه سنگین و ملامت‌بار فاطمی بر انصار دوخته می‌شود. بر آنان که بازوی آئین و دامان دین بودند و سوابقی درخشان و افتخاراتی نمایان داشتند، اما در برابر مظلومیت دختر پیامبر، مهر خموشی بر لب زدند و به خانه‌ها خزیدند و رحلت حبیب خدا را بهانه سکوت و سکون ساختند...

دست دل و حضرت دوست

یکی از مهم ترین امور زندگی یک مؤمن ارتباط با خدا از طریق دعا و نیایش است. در زندگی اولیاء خدا دعا جایگاه اساسی و ویژه دارد و بخش مهمی از بهترین اوقات آنها اختصاص به دعا و نیایش دارد. البته زمان دعاکردن هم مهم است؛ اولیاء خدا مترصد اوقات بودند و بهترین زمانها را برای دعا انتخاب می‌کردند. حضرت مادر(س) می‌فرماید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم، در روز جمعه ساعتی است که هیچ مسلمانی مراقب آن نبوده که حاجت خیری از خدای عزوجل بخواهد مگر آنکه حاجت او را برآورده ساخته است. عرض کردم یا رسول‌الله(ص) آن چه ساعتی است؟ فرمود: آن هنگامی است که نصف قرص خورشید در موقع غروب پنهان شود.

در بین ادعیه وارده در کتب دعا به دعاهائی برخورد می‌کنیم که با تمسک به بعضی از اسماء و صفات خدا قلعه‌ای معنوی و حصن حصین در برابر حوادث و آفات برای انسان فراهم می‌کنند اینگونه دعاها معروف به حرز می‌باشند. معمولا همه ائمه و پیشوایان دینی دارای حرزهای مخصوص می‌باشند از جمله حرز حضرت زهرا(س) این عبارات از این دعاست:

بسم الله الرحمن الرحیم یا حی یا قیوم برحمتک استغیث فأغثنی و لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابدا و اصلح لی شأنی کله...اللّهم بحقّ العرش و من علاه، و بحقّ الوحی و من اوحاه، و بحقّ النّبی و من نبّاه، و بحقّ البیت و من بناه، یا سامع کلّ صوت، یا جامع کُلّ فوت، یا باریءَ النُّفوس بعدالمَوت، صلّ علی محمَّدٍ و اهل بیته، و اتنا و جمیع المؤمنین والمؤمنات فی مشارق الارض و مغاربها، فرجاً من عندک عاجلاً، بشهادهٔ ان لا اله الا اللّه و اَنَّ محمداً عبدک و رسولک(ص)، وعلیٍ ذرّیّته الطّیبین الطّاهرین، وسَلّمَ تسلیماً کثیراً.

نماز مخصوص حضرت

و از جمله نمازهای وارد شده، نماز حضرت زهرا(س) است. روایت شده که حضرت فاطمه (ع) دو رکعت نماز به جا می‌آوردند که جبرئیل امین به ایشان آموزش داده بود؛ در رکعت اول بعد از سوره حمد صد مرتبه سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید می‌خواند و چون سلام می‌گفت این دعا را می‌خواند: سبحان ذی العز الشامخ المنیف، سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم، سبحان ذی الملک الفاخر القدیم، سبحان من لبس البهجه والجمال، سبحان من تردی بالنور والوقار، سبحان من یری اثر النمل فی الصفا، سبحان من یری وقع الطیر فی الهواء...و روایت هست که بعد از این نماز تسبیح مشهور حضرت فاطمه(س) را که بعد از هر نماز خوانده می‌شود بخواند و بعد از آن صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد.

قاب سوم

بازهم شهرداری مشهد، بازهم جوان‌های خلاقی که بهار را برای زائران میلیونی و بی‌نظیر حضرت رضا(ع)آراستند. اگرچه شهرداری تهران امسال خواسته بود شبیه این زیباسازی‌ها را در پایتخت اجرا کند اما کار بچه‌های مشهد چیز دیگری است و خیلی دلچسب؛ هم هنر است و هم عشق، هم معنویت دارد و هم نگاه خلاق ایرانی. خدا قوت جوان‌های خوش ذوق مشهدی.

ویتامینه

بعضی کتاب ها هستند که باید آدم آنها را در خلوت و با صدای دلش بخواند تا در کنج دنج قلب آدمی جا خوش کند، چرا که فقط صف واژه‌های کنار هم نشسته نیستند، چراغ راه و تابلوهای راهنمای جاده زندگی آدم هستند. «جاده خدا» که قطعاتی از متون ادبی ـ معنوی سیدمحمد سادات اخوی است، از همین کتاب‌هاست؛ قطعاتی که تفاسیری خواندنی و ادبی از مضامین آیات قرآنی است. سادات اخوی درباره کتاب می گوید: کوشیدم قطعات این اثر را با نگاه کاملا صمیمی و نزدیک به خداوند به رشته تحریر درآورم. همواره حضور صمیمی او را احساس می‌کردم و او را خویشاوندی می‌دانستم که از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است، گرچه هنوز نتوانسته‌ام به معرفت این جمله قرآنی برسم. عناوین، درگاه ورود مخاطبان به محتوای مطالب‌اند. گاهی این درگاه زیباتر از فضای درونی و گاهی نامتناسب با محتوا می‌شود. دو بخش از این کتاب خواندنی را در ادامه بخوانید:

خاک شدن صاحب موی سپید

آن روز مدام زانوهایم می لرزیدند و اشکهایم بی اختیار می چکیدند. جوی زلال اشک، روی گونه های خشک و خسته ام جاری می شدند و انگار بر غباری که چهره ام را پوشانده بود، نقش شفاف رود می کشیدند. قبرهای یکجور و یک شکل، کنار هم خوابیده و منتظر آدم های در راه بودند. و کسی که موی سپیدش گواه خاطره ها بود، آرام و خاموش، یکی از قبرها را انتخاب کرده بود. می دانستم که تحمل دوری اش را نخواهم داشت. می دانستم که داغ تازه با همه زخم های پیشین، متفاوت است و یقین داشتم که خواهم شکست.

ماه بعد، هنوز زنده بودم. هنوز زنده بودم و چرخ زندگی بر مدار پیشین می رفت. فراموش کرده بودم.

هیچ چیز از یادم نرفته بود اما نمی توانستم همه چیز را به یاد آورم.

ذره های خاطرات، از خاطرم می رفتند و صاحب موی سپید به سوی خاک شدن می رفت.

حتی یادگارهای او نیز محو می شدند...و خاطره هایش...که یادبودش بودند.

می دانم که تو...ای مهربان بزرگوار، برایم فراموشی را آفریده ای تا بتوانم زندگی کنم و هر لحظه، یاد داغ عزیزی، مرا از خود بیخود نکند...اما...مبادا روزی «تو» را فراموش کنم.

* از مفهوم سوره بقره، آیه های ۲۸۴ و ۲۸۵

شبهای نبودنت

یک شب که هوای سرد بیرون، بدجوری از حاشیه پنجره ها به درون اتاق می وزید، یادت کردم. صدای زوزه باد و سکوت، استخوان هایم را می لرزاند. ترسیده بودم. صدای تلفن نمی آمد. برق رفته بود و آدم ها، خواب بودند. فهمیدم که جز من و تو، کسی نیست.

فهمیدم که جز من و تو، کسی نیست اما انگار دیگران - وقتی تو بودی - دیده نمی شدند. احساس حضورشان، شادابم نمی کرد و نبودن شان، مرا می ترساند. شبی که با حضور تو باشد، ارزشمند است...و شب هایی که بی حضورت می گذرند سرد، تاریک و بی ارزش اند. بودن ات، آرامم می کند و نبودنت، مرا می ترساند. گویا دلبسته ات مانده ام! حالا، شب هایی که بی حضورت می گذرند، به روز تلخی دیگر می رسد. شب هایی که نیستی، بی فایده اند. شب هایی که نیستی، دیگران نیز نیستند...هستند اما حضورشان احساس نمی شود.

شب هایی که یادم می کنی، به روزهایی روشن، گرم و آرام بخش می رسند. ...و تو، ای مهربان بزرگوار! می دانم که بیش از دیگران یاد منی.

* از مفهوم سوره قدر

بوی بارون

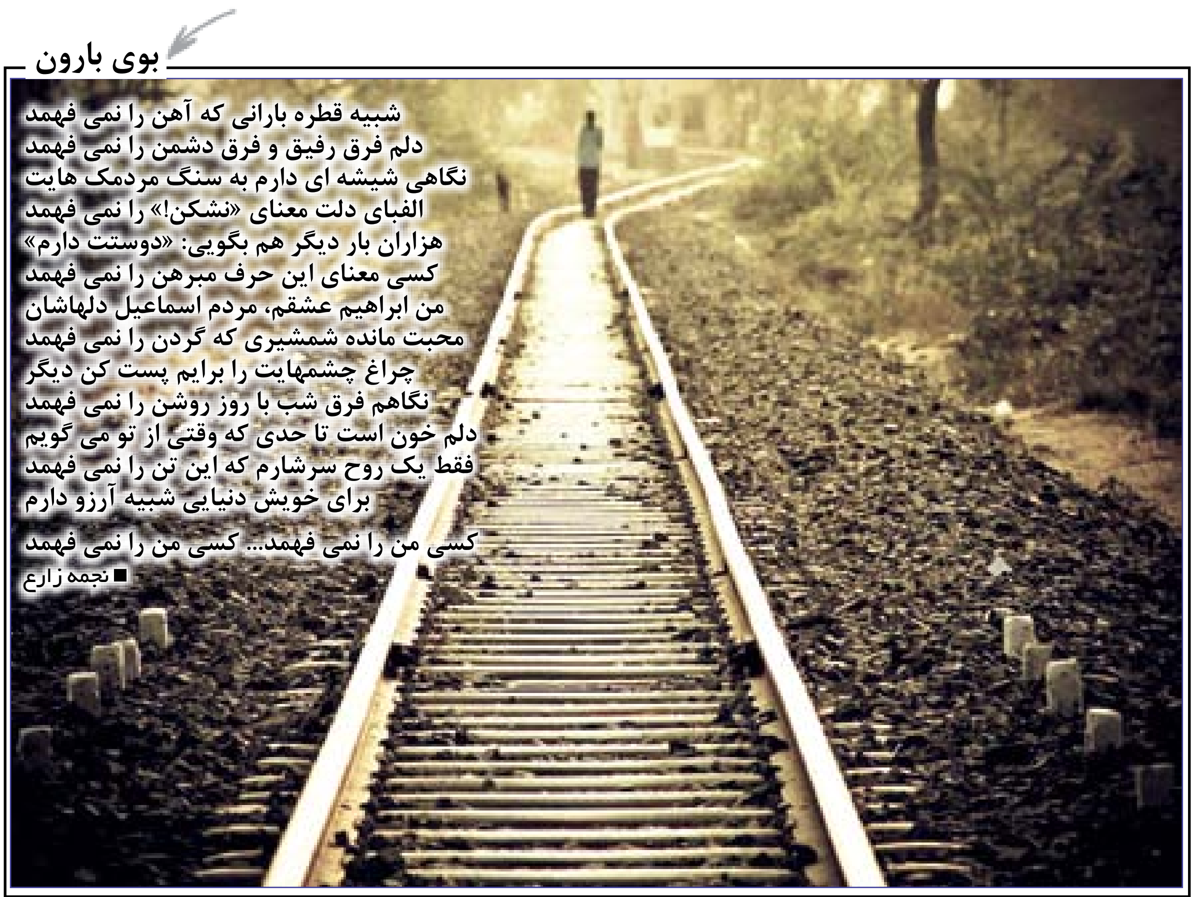

طنز سوم

این متن یک برنامه تلویزیونی است که زیاد شبیه آن را می بینیم.

مجری: مهمان امشب برنامه «بزن دنده دو» یک بازیگر دوست داشتنی، حرفه‌ای و با اخلاق و محبوبه که خیلی از شما اس ام اس زدید و خواستید که در برنامه با او گفت وگو کنیم! آقای فرید سوهان منش! فرید جان با مردم سلام و علیکی کن تا بیشتر با هم گپ بزنیم.

فرید: من هم سلام عرض می کنم و عذرخواهی به خاطر صدام چون الان از سر صحنه میام و لوکیشن ما کمی هواش سرد بوده گویا کمی سرما خوردم و مردم عزیز باید این صدا رو تحمل کنن.

مجری: باید این رو بگم که فرید سر فیلمبرداری بود و فقط به خاطر برنامه «بزن دنده دو» اومد و تا نیم ساعت دیگه هم باید برگرده. مرسی که اومدی.

فرید: من متعلق به مردم هستم و وظیفه مو انجام دادم.

- آقا از سریال «دیزی بزن روشن شی» چه خبر؟ گویا مردم خیلی ازش استقبال کردن و این روزها نقل محافل شده؟ اصلا چی شد که به این سریال اومدی؟ گویا اولین سریالت بود؟

- اولی که نبود قبل از اون هم من کلی سریال رو رد کرده بودم. می‌دونید که فیلمنامه ها در کشور ما زیاد دلچسب نیست و من اول باید از سناریو خوشم بیاد. البته نقش تهیه کننده رو نمی شه انکار کرد که واقعا من مدیون ایشون هستم.

- نقش شما خیلی کوتاه بود و زود تموم شد...

- من اعتقادی به کمی و زیادی ندارم، مهم بازی خوبه. من برای نقشم خیلی وقت گذاشتم و نتیجه اش رو هم دیدم، همه از کار راضی هستند. به هر حال نقش من باعث می شه تا نقش های اصلی بهتر دیده بشه اگر من خوب نباشم آنها هم خوب نخواهند بود.

- فرید گویا مهندسی آبیاری خوندی، خب چطور از دنیای بازیگری سر در اوردی؟

- ببین من اصلا اعتقادی ندارم که در هنر، تحصیلات آکادمیک مهمه. مارلون براندو هم بازیگری نخونده بوده، آل پاچینو هم همین طور. منم خب همین طور. اتفاقا خیلی از کسانی که فارغ التحصیل بازیگری هستند، اصلا الفبای بازیگری را هم بلد نیستند. من نمی‌خوام اسم ببرم ولی زیادند کسانی که الان فارغ التحصیل این رشته هستند و بیکارند و اصلا به اونا فیلمنامه‌ای پیشنهاد نمی‌شه...من بعد از این سریال حدود ۲۷ تا سناریو گرفتم.

- اهل مطالعه هستی؟

- زیاد. من معتقدم بازیگری که اهل مطالعه نباشه اصلا بازیگر نیست. من هم به خاطر شغلم خیلی مطالعه می کنم.

- بیشتر چی می خونی؟ رمان، داستان، علمی ...

- من همه چی می خونم و معتقدم یک بازیگر اصلا نباید خودشو محدود به یک حوزه خاص بکنه، چون قرار نیست فقط یک نقش خاص رو بازی کنه.

- آخرین کتابی که خوندی اسمش چی بوده؟

- الان خاطرم نیست. چون من همیشه چند تا کتاب رو با هم می خونم. ولی کتاب های ترجمه ای رو بیشتر دوست دارم. متاسفانه ما نویسنده خوب زیاد نداریم و کتاب خوب هم زیاد تولید نمی شه.

- به نکته خیلی مهمی اشاره کردی فرید. واقعا مشکل اصلی سناریو نویسی در کشور هم به همین موضوع بر می گرده. خب الان چه می کنی؟

- الان که درگیر یک پروژه جدید هستم.

- نقش منفی یا مثبت؟

- ببین من معتقدم اینها اصلا مهم نیست و مهم خود نقشه. بازیگر اگر بازیگر باشه باید از پس هر نقشی بر بیاد. توی این پروژه من نقشم خیلی حساسه و حسی است. من نقش یه دیوار رو بازی می‌کنم که مردم در طول روز به اون تکیه می‌کنن و یادگاری هایی روش می نویسن.

- پس نقش اصلی رو داری؟

- ببین من معتقدم نقش اصلی و فرعی اصلا مهم نیس. مهم بازیگره. من باید یه بازی زیرپوستی و خوب ارائه کنم. البته در این کار اساتیدی چون استاد انتظامی، پرستویی، و... هم حضور دارند که خیلی خوب با من ارتباط برقرار کردند و نقش رو با هم خوب از کار در اوردیم.

- شما از اون دسته بازیگرانی هستید که با عینک آفتابی بین مردم ظاهر می‌شین؟

- خب به هر حال هنرمند هم نیاز به حریم خصوصی داره. من گاهی اوقات یک شام راحت در یک رستوران نمی تونم بخورم. البته مردم لطف دارند و من متعلق به مردم هستم ولی به هر حال همیشه هم نمی تونیم درخدمت اونها باشیم و باهاشون عکس بگیریم و امضا بدیم...من هم به زندگی عادی نیاز دارم و گاهی خسته می شم از این همه ازدحام و با دست نشون دادن ها و ...بعله مجبور می شم که عینک بزنم.

- اهل ورزش هستی؟

- زیاد. ببین من معتقدم بازیگری که ورزشکار نباشه اصلا بازیگر نیست. خود من چند تا رشته ورزشی رو در حد قهرمانی دنبال کردم که اجازه بدین اسم نبرم که حرف در نیاد که فلانی داره ...خلاصه که بازیگر باید اهل ورزش باشه.

- آخرین فیلمی که توی سینما دیدی و لذت بردی چی بود؟

- ببین متاسفانه سینمای ما در حال نابودیه. من در سال گذشته ۵۳ تا سناریو رو رد کردم از بس ضعیف و آزاردهنده بود. شما چی می گین؟ مبتذل بود واقعا. من برای سینما نگرانم و امیدوارم اتفاق جدیدی بیفته و ما از این وضعیت نجات پیدا کنیم. ولی فیلم خارجی زیاد می بینم. مخصوصا اگر اسکار گرفته باشند.

- چند تا از آخرین فیلم های خارجی که دیدی رو اسم ببر؟ اصلا از سینمای کدوم کشور بیشتر خوشت می آد و بازی کدوم بازیگران خارجی رو بیشتر می پسندی؟

- اسم نمی برم چون تبلیغ می شه ولی از سینمای کشورهای غربی خیلی خوشم می آد و از بازی بازیگران هالیوود واقعا حال می کنم مخصوصا بازیگر تایتانیک...فی کارپیو.

- حالا به نظرت چرا سینمای ما این طوری شده؟

- ببین من معتقدم همکاران خودم هم مشکل دارند باید از همکاران خودم هم گله کنم که چرا در برخی پروژه‌های این طوری شرکت می‌کنند همه چیز که پول نیست. همین پروژه ها سینما رو به این وضعیت رسونده.

- رقم قراداد خودت در این پروژه دیوار چنده؟

- برای من پول اصلا مهم نیست. هنر رو با پول نباید خراب کرد.

- حالا بگو مردم دوست دارن بدونن.

- البته من مجردم ولی سفید امضا کردم!

- خب چه حرفی برای مردم داری؟

- آرزوی سال پر از لبریز مملو از شادی براشون دارم و امیدوارم جوان تر ها با خاک صحنه وارد این حرفه بشوند نه با آشنا و پول. من خودم از زمین خاکی های نازی آباد شروع کردم و حالا اینجام...

- خیلی لطف کردی که اومدی و می دونم الان باید برگردی سر لوکیشن...

■ به قلم میرزای کیهانی